

به مناسبت مقاله مغرضانه‌ای که در
غرب درباره امام علی^ع نوشته‌اند...

علی^ع، نماینده عدالت و مروت در اسلام

از:

مصطفی حسینی طباطبایی

خردادماه ۱۳۹۱ ه. ش.

به نام خداوند بخشاینده و مهربان

چندروز پیش ازسوی یکی از خویشاوندان فاضل و گرامی، مقاله‌ای از امریکا فرستاده شد که مایهٔ تأسف اینجانب گردید. در این مقاله، نویسنده (که نامش معلوم نیست) ادعا نموده که: «ذات اسلام صرفاً برابر با کشتار و رفتار خشونت‌بار است و نمونهٔ بارز این ادعا را دررفتار علی بن ابی طالب می‌توان ملاحظه کرد!» خویشاوندارجمندم خواسته‌بود تا اینجانب پاسخی درخور آن مقاله بنگارم و من این نوشته را به ایشان و همهٔ خوانندگان منصف و محترم تقدیم می‌دارم.

ایران - مصطفی حسینی طباطبایی

خردادماه ۱۳۹۱ ه. ش.

ژوئن ۲۰۱۲ م.

گسترده‌گی شخصیت علی ع

سیرت امام علی ع درعین آنکه از مبارزات وی در برابر ستمکاران حکایت می‌نماید، از عفو و مروّت و انصاف و کرم و زیرکی و فرزاندگی و دانش و بلاغت و ایثار و آزادگی ... او نیز حکایت‌ها دارد و کسی که به بررسی زندگانی امام در تاریخ می‌پردازد لزوماً با این فضائل به صورت پُر جاذبه‌ای نیز روبرو می‌شود و همین است راز اینکه هزاران عالم و عارف در برابر شخصیت علی ع مجذوب شده‌اند و بی‌جهت نیست که جلال‌الدین مولوی خطاب به وی گفته است :

در شجاعت شیر ربّانیستی در مروّت خود که داند کیستی؟! ^(۱)

این برداشت از سیرت علی ع ویژه مسلمانان نیست؛ میخائیل نعیمه، ادیب مسیحی و نامدار عرب هم که با زندگانی امام آشنایی دارد، گفته است :

بُطُولَاتُ الْإِمَامِ مَا اقْتَصَرَتْ يَوْمًا عَلَى مَيَادِينِ الْحَرْبِ. فَقَدْ كَانَ بَطْلًا فِي صَفَاءِ بَصِيرَتِهِ وَ طَهَارَةِ وَجْدَانِهِ وَ سِحْرِ بَيَانِهِ وَ عُمُقِ إِنْسَانِيَّتِهِ وَ حَرَارَةِ إِيْمَانِهِ وَ سُمُوِّ دَعْوَتِهِ وَ نُصْرَتِهِ لِلْمَحْرُومِ وَ الْمَظْلُومِ مِنَ الْحَارِمِ وَ الظَّالِمِ وَ تَعَبُّدِهِ لِلْحَقِّ أَيْنَمَا تَجَلَّى لَهُ ^(۲).

یعنی «قهرمانی‌های امام، محدود به میدان‌های پیکار در ایام گذشته

(1) - مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۳۷۳۲، نشرامیرکبیر(ازروی نسخه نیکلسون) سال ۱۳۵۳ ه. ش.

(2) - الإمام علی صوت العدالة الإنسانیّة، اثر جرج جرداق، ص ۶ مقدمه، چاپ لبنان، سال ۱۹۵۶ م.

نیست. او در روشن‌بینی و پاکی وجدان و گیرایی سخن و عمق انسانیت و گرمی ایمان و بلندی همّت و یاری رساندن به محرومان و ستمدیدگان در برابر غاصبان و ستمکاران، و فروتنی در پیشگاه حق - هر جا که حق بر او تجلّی می‌نمود - نیز قهرمان بود».

با وجود این، جای شگفتی دارد که کسی زندگانی امام را در تاریخ پیگیری کند و از میان همهٔ رویدادهای آن، تنها به نبردهای علیؑ چشم بدوزد و بدون توجّه به علل و پیامد پیکارهای دفاعی او، علیؑ را مردی بی‌عاطفه و خشن به شمار آورد و در نتیجه، ذات اسلام را عین خشونت معرفی کند! هر کس می‌فهمد که چنین شخصی، غرض خاص و دشمنی مخصوص با اسلام دارد و مقصودش پژوهش بی‌طرفانه و داوری عادلانه نیست.

گزارش‌های طبری از حوادث تاریخی

روشی که نویسندهٔ بی‌نام! پیش گرفته، گزینش بی‌تحقیق از کتابهاست. نویسنده، در آغاز مقالهٔ خود ادّعا می‌کند که بنا به گفتهٔ طبری در صفحهٔ ۱۰۸۸ از جلد سوّم تاریخش، علیؑ پس از پیروزی بر یهود بنی‌قُرَیظَه تعداد ۹۰۰ تن از آنان را به قتل رساند! در حالی که اولاً نشانی او از تاریخ طبری (ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده) غلط است و در صفحهٔ مزبور چنین مطلبی دیده نمی‌شود. ثانیاً طبری در مقدمهٔ کتابش تصریح نموده که صحّت همهٔ روایات خود را ضمانت نمی‌کند. چنانکه می‌نویسد :

فَمَا يَكُنْ فِي كِتَابِي هَذَا مِنْ خَبَرٍ ذَكَرْنَاهُ عَنْ بَعْضِ الْمَاضِينَ مِمَّا يَسْتَنْكِرُهُ قَارِئُهُ أَوْ يَسْتَشْنِعُهُ سَامِعُهُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْ لَهُ وَجْهًا فِي الصِّحَّةِ وَ

لَا مَعْنَى فِي الْحَقِيقَةِ فَلْيَعْلَمَ أَنَّهُ لَمْ يُؤْتِ فِي ذَلِكَ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِنَّمَا أُتِيَ مِنْ قَبْلِ
بَعْضِ نَاقِلِيهِ إِلَيْنَا^(۱).

یعنی : «هر خبری که از گذشتگان در این کتاب یاد کردیم اگر به نظر خوانندهٔ آن، امری ناشدنی آمد و یا در نظر شنونده، ناپسند جلوه کرد - از آنرو که وجه صحیح و معنای درستی برای آن نشناخت - باید بداند که دربارهٔ آن خبر از سوی ما سخنی نیامده بلکه خبر مزبور را روایانش به ما رسانده‌اند».

ثالثاً خبر مورد بحث - چنانکه طبری از ابن اسحاق آورده - به اصطلاح علم درایه، **موقوف** بر ابن شهاب زهري (متوفی در سال ۱۲۴ هـ. ق.) است که اساساً در جنگ بنی قریظه حضور نداشته و بیش از یک قرن با آن فاصله داشته است^(۲)!

رابعاً قرآن مجید در آیهٔ ۲۶ از سورهٔ احزاب به جنگ با بنی قریظه اشاره فرموده و کشته شدن برخی از افراد آنان را به سپاهیان اسلام نسبت داده است نه به یک تن از ایشان که علی علیه السلام باشد! چنانکه می‌فرماید: **فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا**.

خامساً خیانت یهودیان بنی قریظه و اتحاد و همفکری ایشان با بت پرستان قریش (و نقض پیمان با پیامبر اسلام^ص و حمله به مسلمین) حتی برخی از علمای یهود را به نکوهش از آنان وادار نموده است چنانکه

(۱) - تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۸، چاپ دارالمعارف مصر، سال ۱۹۶۰ م.

(۲) - ذهبی رجال شناس معروف میان اهل سنت، در میزان الاعتدال (ج ۴، ص ۴۰، چاپ پاکستان، المكتبة الأثرية) دربارهٔ محمد بن شهاب زهري می‌نویسد: **كان يدلس في النادر!** (گهگاه در خبر تدلیس می‌کرد!)

خاورشناس نامدار یهودی اسرائیل ولفنسون در کتاب «تاریخ اليهود فی بلاد العرب» تصریح می‌نماید:

كَانَ مِنْ وَاجِبِ هَؤُلَاءِ الْيَهُودِ أَنْ لَا يَتَوَرَّطُوا فِي مِثْلِ هَذَا الْخَطَأِ الْفَاحِشِ^(۱)!
یعنی: «بر آن یهودیان واجب بود که در این خطای زشت (همفکری و همیاری با بت پرستان بر ضد مسلمانان) خود را نیافکنند». بنابراین، از همهٔ جوانب جنگ صرف‌نظر کردن و ساده‌لوحانه و از روی بغض و کینه، علی علیه‌السلام را مسؤول حادثه دانستن، جز دشمنی جاهلانه چیزی را نمی‌رساند.^(۲)

رفتار امام با شورشیان جنگ جمل

نویسندهٔ بی‌نام و نشان! ایراد می‌گیرد که چرا علی (علیه‌السلام) در پیکار جمل (بنا به گزارش مسعودی) طائفهٔ اُزد را درهم شکست؟! باید گفت که برخلاف ادّعای نویسنده، دادگری و جوانمردی علیؑ در این جنگ نسبت به عموم شورشیان (چه اُزد و چه دیگر قبائل) کاملاً نمایان گردیده است. از نویسنده‌ای شگفت دارم که به تاریخ مسعودی (یعنی **مُروج الذهب**) رجوع کرده ولی دیدهٔ خود را بر عدالت علیؑ و تحمل عجب او در برابر مخالفان، به‌کلی بسته است. ما در اینجا از همان ترجمهٔ

(1) - تاریخ اليهود فی بلاد العرب، اثر اسرائیل ولفنسون، ص ۱۴۲، چاپ مصر، سال ۱۳۲۵ هـ. ق. ۱۹۲۷ م. مطبعة الإعتاماد.

(2) - ما در بخش سوم از کتاب «خیانت در گزارش تاریخ» از صفحه ۱۶۱ تا ۱۷۳ به تفصیل از جنگ بنی قریظه بحث کرده‌ایم برای به‌دست آوردن اطلاعات بیشتر بدانجا رجوع شود.

علیؑ، نمایندهٔ عدالت و مروّت در اسلام

«تاریخ مسعودی» که مورد اعتماد نویسندگان قرار گرفته شرح حادثه را می‌آورد و داوری را به خوانندگان محترم وامی‌گذاریم:

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (متوفی به سال ۳۴۶ هـ. ق.) دربارهٔ جنگ جمل، چنین می‌نویسد:

« چون (شورشیان) به بصره رسیدند عثمان بن حنیف^(۱) بیرون آمد و جلو آنها را گرفت و زد و خوردی میانشان رخ داد. آنگاه صلح شد که تا آمدن علی دست از جنگ بدارند. پس از آن یکی از شبها، عثمان را غافلگیر کرده اسیر و مضروب کردند و ریشش را بتراشیدند ولی چون نیک بیاندیشیدند بیم کردند که برادر او سهل بن حنیف و دیگر مردم انصار از بازماندگان آنها که در مدینه بودند، انتقام بگیرند، او را رها کردند. چون خواستند بیت المال را تصرف کنند خزانه‌داران و محافظان که مردمی تسبیح‌گوی بودند، مانع شدند و هفتاد کس از آنها کشته شد به‌جز آنها که زخمی شدند - پنجاه کس از این هفتاد کس را بعد از اسارت دست‌بسته گردن زدند -^(۲)»!

چون خبر این شورش و کشتار به علیؑ رسید با سپاهیان خود به سوی بصره آمد. مسعودی می‌نویسد:

«علی چهار رکعت نماز کرد و دو گونهٔ خود را به خاک مالید و اشکش بر خاک آمیخت آنگاه دست برداشت و چنین گفت: خدایا پروردگار

(1) - وی از سوی علی علیه‌السلام حاکم بصره بود.

(2) - مروج الذهب و معادن الجواهر، اثر ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۷۱۵، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۲۵۳۶.

آسمانها و آنچه بر آن سایه می‌افکنند وزمین‌ها و آنچه را (باخود) برمی‌دارند و پروردگار عرش عظیم، نیکی بصره را از تو می‌خواهم و از بدی آن به تو پناه می‌برم. خدایا ما را به منزلی نیکو فرود آر که تو بهترین فرود آورندگان. خدایا این قوم از طاعت من بدر رفتند و بر ضد من یاغی شدند و بیعت مرا شکستند. **خدایا خون مسلمانان را حفظ کن.** سپس کس پیش مخالفان فرستاد تا به نام خدا از آنها بخواهد از خونریزی دست بدارند. گفت: برای چه با من جنگ می‌کنید؟ اما آنها به جنگ اصرار داشتند. آنگاه یکی از یاران خود را که مسلم نام داشت بفرستاد که قرآنی همراه داشت و آنها را به جانب خدا دعوت کرد که او را با تیر بزدند و بکشند و جنازه او پیش علی آورده شد^(۱).

سپس مسعودی می‌نویسد:

«آنگاه علی فرمان داد مقابل آنها صف بکشند اما جنگ آغاز نکنند و تیر سویشان نیاندازند و آنها را به شمشیر و نیزه نزنند. در این اثنا **عبدالله بن بدیل ورقای خزاعی** از میمنه، جثهٔ برادر مقتول خود را بیاورد و گروهی نیز از میسره، جثهٔ مردی را که تیر خورده و جان داده بود بیاوردند. علی گفت: **خدایا شاهد باش.** و گفت: به این قوم اتمام حجّت کنید^(۲)». در اینجا مسعودی، اتمام حجّت **عمار یاسر** (صحابی بزرگ پیامبر) را با مخالفان شرح می‌دهد که حاضر به ترک جنگ نشدند. سپس می‌نویسد:

«آنگاه علی بپاخاست و گفت: ای مردم! وقتی آنها را شکست دادید

(1) - مروج الذهب، ص ۷۱۸.

(2) - مروج الذهب، ص ۷۱۹.

زخمی را بی‌جان نکنید، اسیر را نکشید و فراری را تعقیب نکنید و به دنبال گریخته نروید و عورت کسی را آشکار نکنید و اعضای کشته را بُرید و پرده‌ای را ندرید و به اموال آنها دست نزنید مگر سلاح و لوازم...^(۱)».

در چنین شرائطی جنگ جمل آغاز شد و مخالفان و از جمله طائفهٔ «أزد» شکست خوردند. آیا این جنگ از سوی علیؑ به شکل ناعادلانه‌ای صورت گرفت؟ و آیا کشتار و خشونت را به دشمنان علی باید نسبت داد یا به امام؟! پس از همین جنگ بود که علی علیه‌السلام به دیدن عایشه رفت و با کمال ملایمت با وی رفتار نمود و به خواست او «سران فتنه» را امان داد. مسعودی می‌نویسد: «عایشه از او خواست که خواهرزاده‌اش عبدالله زبیر را امان دهد، او نیز امان داد. ولید بن عقبه و پسران عثمان و دیگر بنی امیه را نیز امان داد. روز جنگ ندا داده بود: هر که سلاح خود بیاندازد، در امان است و هر که به خانهٔ خویش رود، در امان است»^(۲).

آیا اینها نشانهٔ خشونت است یا بزرگواری و تحمّل؟!

امام علیؑ و خوارج

نویسنده، پس از جنگ جمل از شکست خوارج و کشته شدن آنها سخن می‌گوید، بدون آنکه اعتراف نماید خوارج بر امامؑ شوریدند و جنگ را آغاز کردند و علی علیه‌السلام کمال تحمّل را در برابر آنان از خود نشان داد و با مذاکره و استدلال، بسیاری از ایشان را به بازگشت از

(1) - مروج الذهب، ص ۷۱۹.

(2) - مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۲۶.

اندیشه‌های افراطی و ترک جنگ و خونریزی واداشت و پیکار را آغاز نمود تا آنها جنگ را شروع کردند. چنانکه مسعودی در تاریخ «مروج الذهب» می‌نویسد:

«چهارهزار کس از خوارج فراهم شدند و با عبدالله راسبی بیعت کردند و به مداین رفتند و عبدالله خَبَّاب را که در آنجا از طرف علی حکومت داشت، بکشتند. سر او را بریدند و شکم زنش را که آبستن بود دریدند و زنان دیگری را نیز بکشتند^(۱)».

آنگاه می‌نویسد:

«پس از آن علی حرکت کرد و چون نزدیک آنها رسید، گفت: الله اکبر پیمبر خدا صلی الله علیه و سلم راست گفت. آنگاه دو گروه صف بستند و علی شخصاً نزدیک آنها ایستاد و به بازگشت و توبه دعوتشان کرد. اما نپذیرفتند و تیر سوی یاران وی افکندند. یاران علی بدو گفتند: تیر می اندازند. گفت: دست نگهدارید! و این سخن را سه بار گفتند و او می گفت: دست نگهدارید! تا مردی را که کشته و آغشتهٔ خون بود بیاوردند و علی گفت: الله اکبر اکنون جنگ با آنها رواست^(۲)».

نویسنده‌ای که از این شواهد تاریخی به آسانی می‌گذرد و تنها علی(ع) را مسؤول جنگ برمی‌شمرد و او را به خشونت متّهم می‌کند تا اسلام را تخطئه نماید آیا راه عدالت و انصاف را پوییده است!؟

(1) - مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۶۳.

(2) - مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۶۴.

امام علیؑ و ستمگران صفّین

نویسندهٔ مجهول! حتّی از معاویه و یارانش دفاع می‌نماید و در مقالهٔ خود، برای «لیلة الّهیریر»^(۱) که یکی از شبهای جنگ صفّین بود، مرثیه خوانی به راه انداخته است! می‌نویسد ۵۰۰ تا ۹۰۰ تن از سپاه معاویه در آن شب کشته شدند. ولی ابداً سخن از این امر به میان نمی‌آورد که از سپاه امامؑ چند تن در آن شب هولناک به قتل رسیدند!؟

جنگ صفّین از آنجا آغاز شد که معاویه به بهانهٔ خون عثمان از بیعت با امامؑ سرباززد. او می‌خواست وحدت جهان اسلام را برهم‌زند و خلافت اسلامی را تجزیه کند. امامؑ با نامه‌های پیاپی، وی را نصیحت فرمود و برخی از یارانش چون عدیّ بن حاتم و یزید بن قیس و شیث بن ربیع و زیاد بن حصّفه را برای مذاکره به سوی او فرستاد و بی‌گناهی خود را در ماجرای قتل عثمان به اثبات رسانید و او را از خطر پراکندگی امت و خونریزی و ناامنی آگاه کرد و به صلح و سازش فراخواند. ولی معاویه که سودای خلافت را در سر داشت، دست از سرکشی برنداشت و پیراهن خونین عثمان را بر منبر شام افکنده و مردم را به شورش و طغیان در برابر امامؑ دعوت می‌کرد. خطر تجزیهٔ دولت اسلام و حملهٔ رومیان به سرزمینهای اسلامی درپیش بود ولی معاویه و عمرو بن عاص (که وعدهٔ حکومت مصر را از معاویه گرفته بود) از توطئه و نیرنگ و جنگ‌افروزی

(۱) - نویسنده، لیلة الّهیریر را از راه اشتباه به صورت «لیلة الحریر» نگاشته و تکرار نموده است!

بازنمی‌ایستادند. آنچه در این باره گفتیم، مورد اتفاق تواریخی است که رویدادهای صدر اسلام را گزارش کرده‌اند. جنگ صفین نمایشگاه شجاعت و مروّت علی علیه‌السلام به‌شمار می‌آید. معاویه دستور داد تا آب را بر سپاهیان علیؑ ببندند، در نتیجه آنان در بیابان خشک صفین از عطش به هلاکت رسیدند. ناچار مالک اشتر و گروهی از یاران علیؑ حمله نمودند و فرات را در اختیار گرفتند. در اینجا یعقوبی مورخ قدیمی می‌نویسد:

قال أصحاب معاوية : إنّه لا قوامَ لنا و قد أخذَ عليُّ الماء! فقال عمرو بن العاص لمعاوية : إنَّ عليًّا لا يستحلُّ منك و من أصحابك ما استحلت منه و من أصحابه، فأطلقَ عليُّ الماء! ^(۱)

یعنی: «یاران معاویه بدو گفتند: علی، آب را در اختیار گرفت دیگر پایداری ما ممکن نیست! عمرو بن عاص به معاویه گفت: کاری را که تو با علی و یارانش رو داشتی، او بر تو و یارانت روانمی‌دارد! آنگاه علی، آب را آزاد کرد».

آری، علی علیه‌السلام در میدان پیکار نیز مروّت و جوانمردی را از نظر دور نمی‌داشت. طبری می‌نویسد: عبدالرحمن بن جندب ازدی از پدرش گزارش نموده که گفت:

إنَّ عليًّا كانَ يأمُرنا في كُلِّ موطنٍ لَقينا فيه مَعَهُ عَدُوًّا فيقول : لا تُقاتلوا القومَ حتّى يبدؤكم. فأنتم بحمدِ اللهِ عزَّوجلَّ على حُجَّةٍ و ترككم إيَّاهم حتّى يبدؤكم حُجَّةً أُخرى لكم... ^(۱)

(1) - تاریخ‌اليعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۸، چاپ بیروت، دارصادر، ۱۳۷۹ و ۱۹۶۰ م.

علیؑ، نمایندهٔ عدالت و مروّت در اسلام

یعنی : « علیؑ در تمام مواردی که با دشمن روبرو می‌شدیم، به ما فرمان می‌داد که : با آنها ن‌جنگید تا ایشان جنگ را با شما آغاز کنند. خدای بزرگ را سپاس که شما حجّت و دلیل بر کار خود دارید و ترک جنگ از سوی شما و شروع جنگ از طرف آنان، دلیل دیگری بر حقّانیت شما خواهد بود».

امامؑ با این منطق وارد جنگ صفّین شد و لیلة الهیر را گذراند.

آیا شرط تحقیق و انصاف است که کسی همهٔ مقدّمات جنگهای امام را نادیده گیرد و تنها به آمار کشته شدگان جنگ پردازد و گناه را به گردن علی اندازد؟! علیؑ هرگز به خونریزی راضی نبود و از همراهی که امکان داشت می‌خواست تا از این کار جلوگیری شود. در صفّین ملاحظه کرد که یارانش به یاران معاویه دشنام می‌دهند. فرمود :

إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ، وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ :
اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنِهِمْ وَ اهدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ
حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مَنْ جَهَلَهُ وَ يَرَعُوْا عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ.^(۲)

یعنی : «من دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید ولی اگر کارها و احوال ایشان را برای آنان بازگو کنید، به صواب در گفتار نزدیکتر است و عذرتان رساتر خواهد بود. و رواست که به جای دشنام دادن به

(1) - تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۰ و ۱۱، چاپ دارالمعارف مصر

(2) - نهج البلاغه، کلام ۲۰۶، به اهتمام دکتر صبحی صالح، چاپ بیروت ۱۳۷۸ هـ - ۱۹۶۷ م. مقایسه شود با : وقعة صفّین، اثر نصرین مزاحم منقری، ص ۱۰۳، چاپ مصر، سال ۱۳۸۲ هـ. ق.

آنها، بگویند: خداوندا، خونهای ما و ایشان را از ریخته شدن حفظ فرما و میان ما و آنان آشتی برقرار کن و ایشان را از گمراهی به راه راست رهنمون باش تا کسی که حق را نمی‌شناسد از آن آگاه شود و آنکس که بر گمراهی و دشمنی حریص است از آن باز گردد».

ابوحنیفه دینوری در کتاب «الأخبار الطوال» می‌نویسد:

بَعَثَ عَلِيٌّ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْأَيَّامِ إِلَى مُعَاوِيَةَ: لِمَ تَقْتُلُ النَّاسَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ؟
ابْرُزْ إِلَيَّ فَأَيُّنَا قَتَلَ صَاحِبَهُ تَوَلَّى الْأَمْرَ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لِعَمْرُو: مَا تَرَى؟ قَالَ: قَدْ
أَنْصَفَكَ الرَّجُلُ فَاْبْرُزْ إِلَيْهِ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَتَخَدَعُنِي عَنْ نَفْسِي⁽¹⁾؟! ...»

یعنی: «علی روزی از روزهای جنگ، به معاویه پیام داد که چرا مردم را میان خود به کشتن دهیم. به سوی من برای مبارزه بیا، هرکدام دیگری را کشت زمام کار به دست گیرد. معاویه به عمرو عاص گفت: نظر تو در این باره چیست؟ عمرو پاسخ داد: این مرد پیشنهاد منصفانه‌ای به تو نموده است، برای مبارزه به سویش برو! معاویه گفت: آیا به من نیرنگ می‌زنی؟ ...»!

و این، راه دیگری بود که به نظر امامؑ رسید تا جنگ و خونریزی قطع شود. آیا وجدان و انصاف در این باره چه داوری می‌کند؟

دروغپردازی در همکاری علی و خالد!

نویسنده بی‌نام و نشان باز می‌نویسد: «آنان که دست رنگ کرده بودند

(1) - الأخبار الطوال، چاپ قاهره، سال ۱۹۶۰ م.

و شادی و شرف در اثر درگذشت محمّد نشان داده بودند، **علی و خالد بن ولی^(۱)**، همه را بکشتند! و برای اثبات ادّعی خود، تاریخ طبری ج ۴ ص ۱۴۶۴ و ۱۳۸۰ و ج ۶ ص ۲۲۶۵ و ۲۴۲۰ (ترجمه ابوالقاسم پاینده) را نشان می‌دهد که تماماً غلط و نادرست است و از خشونت علیؑ کمترین اثری در این صفحات دیده نمی‌شود.

خالد بن ولید در فتح مکه - پس از آنکه پیامبر ص عفو عمومی اعلام فرمود - با قبیلهٔ بنی جذیمه درگیر شد و چون پیامبر اکرم ص از این کار آگاه گشت به گزارش طبری دستهای خود را به آسمان بلند کرد و گفت: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدُ بْنُ وَلِيدٍ** (خداوندا من از کاری که خالد بن ولید کرده است، به سوی تو بیزار می‌جویم!). سپس **علی** علیه‌السلام را فرمود تا رفته و خونبهای چند تن را که در آن درگیری کشته شده بودند بپردازد و علیؑ مأموریت خود را به خوبی اداء کرد و حتی بهای ظرفی را که در آن سگِ قبیله غذا می‌خورد، بدیشان پرداخت و باقیماندهٔ پول پیامبر ص را نیز میان وارثان تقسیم نمود و همه را راضی کرد و با این کار، مورد تحسین پیامبر اکرم قرار گرفت^(۲). پس کجا و چگونه علیؑ با خالد بن ولید در کشتار مردم هماهنگ شده بود؟ و چرا نویسنده از تهمت و افتراء باز نمی‌ایستد!؟

(۱) - خالد بن ولید صحیح است.

(۲) - تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۶۱، از منشورات دار و مکتبه الهلال. مقایسه شود با: السیرة النبویة، اثر ابن هشام، ج ۴، ص ۶۶، دار و مکتبه الهلال.

ابن نقیذ، قاتل نوهٔ پیامبر ص

حُویرث پسر نقیذ کسی بود که در مکهٔ پیامبر ص را آزار می‌داد. به قول ابن هشام در سیره: **كَانَ مِمَّنْ يُؤْذِيهِ بِمَكَّةَ**^(۱). وی بدین کار زشت بسنده نکرد و با همراهی هَبَّار بن اسود، دختر پیامبر ص «زینب» را به هنگام هجرت از بالای شتر به زمین پرتاب کرد و موجب شد که فرزندش سقط شود. هَبَّار بعدها از این کار توبه نمود و پیامبر اکرم ص با کمال بزرگواری او را عفو فرمود^(۲) ولی ابن نقیذ بر دشمنی خود پایداری ورزید و به سزای شکنجه و قتل، در فتح مکهٔ قصاص شد. سهیلی در شرح سیرهٔ ابن هشام که به «الرّوض الأَنْف» شهرت دارد دربارهٔ وی نوشته است:

هُوَ الَّذِي نَحَسَ بِزَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ أَدْرَكَهَا هُوَ وَ هَبَّارُ بْنُ أُسُودٍ فَسَقَطَتْ عَنْ دَابَّتِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِينَهَا!^(۳)

خلاصه آنکه نویسندهٔ مغرض دائماً تیر به تاریکی می‌افکند و نشانیهای غلط یا تحریف شده می‌دهد! چنانکه به کتاب «امام علی» اثر عبدالفتاح نسبتی می‌دهد که در آن نیافتیم.

(1) - السّيرة النبویة، اثر ابن هشام، ج ۴، ص ۵۰.

(2) - به کتاب المغازی اثر محمّد بن عمر واقدی، جلد دوم، ص ۸۵۸، نشر دانش اسلامی، رمضان ۱۴۰۵ نگاه کنید.

(3) - الرّوض الأَنْف، ج ۴، ص ۱۰۴، چاپ دارالفکر بیروت، سال ۱۴۲۹ هـ. ق. - ۲۰۰۸ م.

تحریف سخن دیگران!

استاد عبدالفتّاح عبدالمقصود، نویسندهٔ مصری است و از ارادتمندان امام علیؑ شمرده می‌شود. وی کتابی در سیرت علیؑ نگاشته که به فارسی هم ترجمه شده است. نویسندهٔ بی‌نام و نشان! از قول او نقل می‌نماید که گفته است:

«علی شاه‌رگ مردانی را بُرید و بمانند مرغان نیم‌بسمل آنانرا در بیابان‌ها رها کرد تا با شکنجه بمیرند»!!

نشانی نویسنده از این عبارت، جلد پنجم و صفحهٔ ۲۷ کتاب عبدالفتّاح است. با مراجعه به این جلد و صفحه ملاحظه می‌شود که در آنجا آمده: عتبه پسر ابوسفیان در مجلس خود، مروان را از جنگ با علیؑ بیم می‌داد و می‌گفت:

«اما تو مروان! همانطور که امرؤالقیس گفته است: رگهای گردنشان را پاره کرده است و اگر تو را هم دریابد هلاک شده‌ای»!

می‌دانیم که امرؤالقیس شاعر نامی عرب اساساً معاصر با علی علیه‌السلام نبود بنابراین شعر وی نیز از عمل امامؑ حکایت نمی‌کند و به دیگری اشاره دارد یعنی مربوط به دوران جاهلیت است نه دورهٔ اسلامی! آری علیؑ با کسانی که جنگ‌افروز بودند به مبارزه برخاست و از پیامبر ص و مسلمانان در برابر ایشان دفاع نمود و آنان را منهزم ساخت ولی اینکه شاه‌رگ کسانی را نیم‌بریده پاره کند تا شکنجه شوند و همچون مرغان پروبال زنند! نه از سخن عتبه برمی‌آید و نه امرؤالقیس چنین مقصودی از

شعر خود داشته و نه امامؑ هرگز بدینکار دست زده است. تنها کینهٔ نویسندہ‌را به علیؑ نشان می‌دهد که با تحریف سخن این و آن! قصد دارد با اسلام و قهرمانانش مخالفت ورزد.

شورش‌های دوران امام علیؑ

عدالت علیؑ در روزگار خلافتش آنچنان آشکار و برجسته بود که حتی ابن ملجم (قاتل امامؑ) نیز نمی‌توانست آن را انکار کند! یعقوبی (که تاریخش به لحاظ قدمت بر تاریخ طبری پیشی دارد) دربارهٔ حوادث پس از شهادت علیؑ نوشته است:

اجتمع الناس فبايعوا الحسن بن عليّ و خرج الحسن بن عليّ إلى المسجد الجامع فخطب خطبة له طويلة و دعا بعبد الرحمن بن ملجم، فقال عبد الرحمن: ما الذي أمرك به أبوك؟ قال: أمرني أن لا أقتل غير قاتله و أن أشبع بطنك و أنعم و طاءك، فإن عاش أقتص أو أعفو، و إن مات ألحقنك به. فقال ابن ملجم: إن كان أبوك ليقول الحق و يقضى به في حال الغضب و الرضا⁽¹⁾.

یعنی: «مردم گرد آمدند و با حسن بن علی(ع) بیعت کردند و حسن بن علی(ع) به مسجد جامع رفت و خطبه‌ای بلند ایراد کرد. آنگاه عبدالرحمن ملجم را خواست. عبدالرحمن ملجم از او پرسید: پدرت (دربارهٔ من) به

(1) - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴، بیروت دارصادر ۱۳۷۹ هـ. ق. - ۱۹۶۰ م.

تو چه دستوری داده است؟ حسن پاسخ داد: مرا فرمود که جُز قاتلش کسی را نکشم و شکمت را سیرگردانم و بسترت را نرم کنم تا اگر زنده ماند (فرمود) خودم او را کیفردهم یا عفو کنم، و اگر مُرد من، تو را بدو ملحق سازم. ابن ملجم گفت: راستی پدرت حق می‌گفت و در حال خشم و خشنودی به حق حکم می‌کرد.».

آری، علی علیه‌السلام کسی بود که درباره‌اش گفته‌اند: **قُتِلَ بِالْكُوفَةِ غِيلَةً لِشِدَّةِ عَدْلِهِ!** یعنی: از شدت عدالتش به‌ناگاه در کوفه کشته شد^(۱)! از اینرو مخالفان وی یا به تحریک معاویه و تطمیع او از فرمان امامؑ سربازمی‌زدند و یا درس‌زمین‌های دور از مرکز خلافت به قصد فرمانروایی آشوب‌پایمی‌کردند و یا به مذهب **خوارج** گرویده بودند...

نویسندهٔ مقاله، به این شورشها اشاره می‌کند اما غالباً مدارک تاریخی را تحریف می‌نماید تا چهرهٔ عدالت را دگرگون سازد. در اینجا ما نمونه‌ای از این خیانت‌های تاریخی وی را می‌آوریم و سخن را به پایان می‌بریم: می‌نویسد: «مردم استخر شورش کردند. امام علیؑ، زیاد بن ابیه را که [در] خونخواری و آدم‌کشی به انوشیروان دوّم لقب گرفته بود به آنجا گسیل داشت تا به سرکوبی قیام پردازد!»!

جادارد آنچه را که **طبری** در تاریخ آورده با سخن نویسنده بسنجیم تا دروغ‌گویی و خیانت وی را دریابیم. طبری در تاریخش می‌نویسد:

... حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ أَهْلِ إِصْطَخَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ أَدْرَكَتُ زِيَادًا

(1) - اصل این سخن از نویسنده و فیلسوف انگلیسی توماس کارلایل است که در کتاب «قهرمانان» گوید: علی در کوفه ناگهان کشته شد و این جنایت را خود برای خویش خرید از آنکه به شدت عدالت می‌ورزید! (به کتاب **الأبطال**، ترجمه و تعریب استاد سباعی، ص ۱۲۸ نگاه کنید).

وَهُوَ أَمِيرٌ عَلَى فَارِسَ وَ هِيَ تَضْرُمُ نَاراً فَلَمْ يَزَلْ بِالْمُدَارَاةِ حَتَّى عَادُوا إِلَى مَا كَانُوا عَلَيْهِ مِنَ الطَّاعَةِ وَالْإِسْتِقَامَةِ، لَمْ يَقِفْ مَوْقِفاً لِلْحَرْبِ وَ كَانَ أَهْلُ فَارِسَ يَقُولُونَ : مَا رَأَيْنَا سِيرَةً أَشْبَهَ بِسِيرَةِ كَسْرَى أَنْوَشِرَوَانَ مِنْ سِيرَةِ هَذَا الْعَرَبِيِّ فِي اللَّيْلِ وَالْمُدَارَاةِ وَالْعِلْمِ بِمَا يَأْتِي^(۱).

یعنی : «پیرمردی از اهالی استخر برایم گزارش نمود که از پدرم شنیدم می گفت زیاد را که [ازسوی علیؑ] امیر فارس بود، دیدم درحالیکه ولایت فارس آتش فتنه را شعله ور ساخته بود. زیاد پیوسته با مردم مدارا می نمود تا مانند گذشته به طاعت و استقامت آمدند و به هیچ وجه به جنگ با آنان اقدام نکرد. مردم فارس می گفتند که ما ندیدیم کسی مانند این مرد عرب، رفتاری شبیه تر به رفتار خسروانوشیروان داشته باشد و در نرمی و مدارای با مردم و آگاهی از پیشامدها همچون او باشد»!

البته زیاد، دردورانه‌های بعد، فریب معاویه را خورد و از علی علیه السلام جدا گشت ولی در مدتی که ازسوی امامؑ به امارت منصوب شده بود، به قول مردم فارس : همچون انوشیروان به عدالت رفتار می نمود. دلیلش هم آن بود که امامؑ هرکس را به امارت منصوب می نمود، وی را با تأکید تمام به دادگری و خیرخواهی و مهربانی با مردم سفارش می فرمود و اگر أحياناً از امر او تخلف می نمود (مانند مُنذر بن جَارودِ عَبْدِی) فوراً عزل و توبیخ می شد. نامه‌های متعددی که از علی علیه السلام در نهج البلاغه و دیگر مآثر اسلامی دیده می شود (مانند نامهٔ امام به مالک اشتر نخعی) این امر را به خوبی روشن می سازد. ایران-مصطفی حسینی طباطبایی

(1) - تاریخ الطبری، ج ، ص ۱۳۷، چاپ دارالمعارف مصر.